



باسمه تعالی

پانجمه امتحانات مرکز تکمیلی نیمسال دوم ۱۴۰۱-۱۴۰۰

رشته فلسفه اسلامی

مهر مدرسه

نامت کورس:	شماره:	تاریخ:
------------	--------	--------

شماره پانام صحیح اول	نمره عدد	نمره حرف
شماره پانام صحیح دوم	نمره عدد	نمره حرف

کد امتحان:	۳۴۰۱۲۰۳
تاریخ آزمون:	۱۴۰۱/۳/۲۱
عنوان:	فلسفه اسلامی ۲
کتاب:	نهایه الحکمه
محدوده:	بر اساس سرفصل ابلاغی
حذفیات:	ندارد

پاسخنامه

۱- از دیدگاه علامه (ره) «ماهیت» در کدام یک از حالات ذیل «کلی طبیعی» است؟

۰/۵

- الف. بشرط لا
- ب. بشرط شیء
- ج. لا بشرط قسمی
- د. لا بشرط مقسمی

۲- حمل فصل بر نوع و حمل فصل بر جنس به ترتیب چه نوع حملیست؟

۰/۵

- الف. حمل شایع، حمل شایع
- ب. حمل شایع، حمل اولی
- ج. حمل اولی، حمل شایع
- د. حمل اولی، حمل اولی

۳- کدام گزینه در مورد «کم» و اقسام آن صحیح است؟

۰/۵

- الف. کم منفصل (عدد)، انتزاعی و ذهنی است.
- ب. کم منفصل به قار و غیر قار تقسیم می شود.
- ج. خط و سطح از کمیات متصل غیر قار هستند.
- د. بین اجزاء مفروض کم متصل، حد مشترک وجود دارد.

۴- بین «تأهل و تجرد»، «تهور و جبن»، «علیت و معلولیت» و «کوری و ناکوری» به ترتیب چه تقابلی وجود دارد؟

۰/۵

- الف. تضاد، عدم و ملکه، تضایف، تناقض
- ب. تضایف، تضاد، تناقض، عدم و ملکه
- ج. عدم و ملکه، تضایف، تضاد، تناقض
- د. عدم و ملکه، تضاد، تضایف، تناقض

۵- «أن نقیض الوجود المأخوذ فی حد الذات لیس هو العدم المأخوذ فی حد الذات، بل عدم الوجود المأخوذ فی حد الذات، بأن یکون حد الذات، و هو المرتبه قیداً للوجود لا للعدم، أی رفع المقید، دون رفع المقید» عبارت را کاملاً توضیح دهید. (ترجمه کافی نیست).

۲

جواب: نقیض هر چیزی، سلب همان چیز است. بنابر این اگر وجود ماهیت به طور مقید در نظر گرفته شود، نقیضش عبارتست از: «سلب همان وجود مقید» یعنی عدم آن وجود مقید نه عدمی که خودش مقید است. پس نقیض قضیه «الماهیة من حیث هی موجودة» نمی شود: «الماهیة من حیث هی معدومة» بلکه نقیض آن می شود: «لیست الماهیة من حیث هی بموجودة» که بیانگر سلب و عدم همان وجود مقید است. لذا اگر سلب را بر سر این دو قضیه یعنی «لیست الماهیة من حیث هی موجودة» و «لیست الماهیة من حیث هی معدومة» بیاوریم، ارتفاع نقیضین نخواهد بود. زیرا این دو قضیه نقیض یکدیگر نیستند.

۶- طبق عبارت «إن الكثرة اما ان تكون تمام الذات الماهیة النوعیة، أو بعضها، أو خارجة منها، لازمة، أو مفارقة...» توضیح دهید که چرا هر نوع «کثیر الافراد» حتماً مادی است؟

۲

جواب: زیرا یا کثرت، تمام ذات ماهیة نوعیه است و یا جزء ذات و یا خارج از ذات، که در صورتی که خارج از ذات باشد یا لازم و یا مفارق است. سه قسم از این موارد محال است: ۱. تمام ذات، ۲. جزء ذات، ۳. خارج لازم ذات. زیرا در این صورت اصلاً هیچ فردی از ماهیت حاصل نمی شود. زیرا هر فردی را که در نظر بگیریم باید کثیر باشد و این محال است.

فقط یک مورد معقول است و آن اینکه کثرت به عرض مفارق عارض بر نوع شود و هر عرض مفارقی متوقف است بر امکانی که حامل استعداد آن باشد و حامل فقط ماده است. پس هر نوع کثیری حتماً مادی است.

۲

۷- دلیل عبارت "من انکر وجود الجوهر فقد قال بجوهرية الاعراض من حيث لا يشعر" را بنویسید؟

جواب: زیرا نیازمند بودن ماهیات عرضی در وجود خارجیشان به موضوعی که بی‌نیاز از آنها باشد، مستلزم آن است که در خارج ماهیتی وجود داشته باشد که ذاتاً موضوع برای آن اعراض بوده و بی‌نیاز از آنها باشد؛ چراکه اگر چنین موضوعی در خارج وجود نداشته باشد، سلسله نیاز تا بی‌نهایت ادامه خواهد یافت، پس اگر در خارج ماهیتی که ذاتاً موضوع برای اعراض و بی‌نیاز از آنها باشد تحقق نداشته باشد، هیچ ماهیتی تحقق نخواهد یافت و اگر تحقق یابد پس آن ماهیت بی‌نیاز از موضوع بوده و این یعنی آن ماهیت دیگر عرض نیست و نیاز به موضوع ندارد بلکه جوهر است.

۲

۸- یک برهان برای اثبات صورت نوعیه بیان کنید.

جواب: ما در اجسام از جهت صدق مفاهیم بر آنها اختلاف می‌بینیم (مفاهیمی که ثبوتشان برای جسم بین است و انفکاکشان از آنها محال است) نمی‌توانیم شیئی را تصور کنیم که فقط جسم باشد و نه چیزی دیگر. هر چه تصور کنیم یا عنصر است یا درخت است یا حیوان و یا... .
اتصاف جسم به این‌گونه مفاهیم نشانه آن است که این مفاهیم از مقومات جسم و ذاتی آن می‌باشند و چون هر یک از این مفاهیم اخصّ از جسم‌اند، مقوم جوهر ذاتشان می‌باشند و در نتیجه از ضمیمه شدن هر یک از آنها به جسم، نوعی از جسم بدست می‌آید. از طرفی، مقوم جوهر، جز جوهر نمی‌تواند باشد. بنابر این، مفاهیم یادشده صورت‌های جوهری هستند که جسم را تنوع می‌بخشند.
(برهان دیگری نیز در صفحه ۴۰۴ آمده است که از راه آثار هر یک از اجسام، وجود صور جوهریه مختلف را اثبات کرده است.)

۲

۹- کیف را تعریف کرده و انواع آن را بنویسید؟ و بگویید علم و قدرت بنا بر نظر مشهور از چه مقوله‌ای هستند؟

جواب: کیف: عرضی است که قبول قسمت و نسبت ذاتاً نمی‌کند.
انواع کیف: کیفیات محسوس، کیفیات نفسانی، کیفیات مختص به کمیات، کیفیات استعدادی، علم و قدرت از جمله کیفیات نفسانی‌اند.

۲

۱۰- چگونه تقسیم وجود به واحد و کثیر، با «تساوق وجود با وحدت» سازگار است؟

جواب: واحد دارای دو اعتبار است: الف) اعتبار فی نفسه بدون آنکه میان مصادیق آنها مقایسه‌ای انجام گیرد، در این صورت واحد مساوق و برابر با موجود است و همه مصادیق موجود (واحد و کثیر) را در بر می‌گیرد. ب) اعتبار واحد در مقایسه برخی از مصادیق آن با بعض دیگر از مصادیقش، در این صورت تقسیم پدید می‌آید که واحد غیر کثیر است، و چون دو اعتبار است تناقضی میان دو گزاره نیست: بعضی از موجودها واحد نیستند. هر موجودی واحد است.